

روش قرآن

در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی^۱

دکتر مجید معارف^۲



(از ص ۷-۱۸)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

قرآن کریم به عنوان یک متن تاریخی نازل نشده است. لیکن اطلاعات مهم و متنوعی از سرگذشت‌های پیشینیان و نیز حوادث مهم دوران رسالت را در بر دارد که در مجموع می‌تواند به عنوان منبع بسیاری از وقایع تاریخی مورد توجه محققان قرار گیرد. با مطالعه سرگذشت‌های تاریخی قرآن می‌توان به روش ویژه‌ای از سوی قرآن در طرح وقایع تاریخی پی برد. اهم محورهای این روش، در نقل‌گزینی حوادث و رخدادها، توأم بودن علم تاریخ و فلسفه تاریخ، و نیز مدار و محور خاص تاریخ از نظر قرآن، قابل مشاهده است.

کلید واژه‌ها: علم تاریخ، فلسفه تاریخ، وقایع و سرگذشت، افراد، اقوام، اماکن، زمان، عناصر غیب، تمدن‌ها.

۱- این مقاله نخستین بار در همایش سراسری قرآن و تاریخ در خرداد ۸۶ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات ارائه گردید و در این جا با اصلاحات و اضافات عرضه می‌گردد.

۲- استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران و استاد نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی dr-majid-maaref@yahoo.com

۱- مقدمه

جهت آشنایی با روش قرآن در طرح وقایع تاریخی توجه به مقدمات زیر ضروری است:

۱- علم تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن

اگر در این موضوع مناقشه ای نباشد که تاریخ علم به وقایع و سرگذشت‌های اقوام و ملل و تمدن‌ها طی قرون و اعصار بوده، لذا عناصر اصلی تاریخ را انسان و زمان تشکیل می‌دهد، آن وقت می‌توان گفت که قرآن مالا مال از اطلاعات تاریخی است. چراکه در مورد اقوام و ملل متعددی از گذشته‌های دور تاریخی تا عصر پیامبر (ص) سخن می‌گوید، بدون آن که بتوان آن را یک تاریخ رسمی به شمار آورد. نیز اگر بتوان پذیرفت که فلسفه تاریخ علم به چرایی وقوع سرگذشت‌ها و تبیین علل رخدادهای تاریخی است، آن‌گاه این حقیقت به صراحت به دست می‌آید که قرآن کریم قبل از آن که بخواهد ناقل مطالب تاریخی باشد، بیشتر درباره راز و رمز تحولات در زندگانی بشر و علل وقوع رخدادها اطلاعاتی به دست داده و داوری می‌نماید. به طوری که رد پای فلسفه تاریخ به مراتب پررنگ‌تر از علم تاریخ در قرآن، نمایان است.

۲- نماد تاریخ در قرآن

نماد تاریخ در قرآن بسیار پررنگ است و در یک نگاه ابتدایی محورهای زیر را می‌توان برای آن برشمرد.

۱-۲- اشخاص

در قرآن کریم متجاوز از صد اسم خاص وارد شده که از این رقم بیشترین تعداد از آن پیامبرانی است که قرآن در مورد آنان ماجرابی - به اجمال یا تفصیل - بیان کرده است. شمار این پیامبران ۲۵ نفر است که عبارتند از حضرات: آدم، نوح، ادریس، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، هود، صالح، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، ذوالکفل، یونس، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی و حضرت محمد (ص) (رک: سیوطی، ۶۷/۳ - ۷۷). علاوه بر پیامبران قرآن از افراد صالح و غیر صالح متعددی یاد کرده که هر یک محور حادثه‌ای بوده‌اند و از جمله آنان می‌توان از لقمان، طالوت، ذوالقرنین، مریم، نیز قارون، هامان، ابولهب، فرعون، آذر، نام برد. ضمن آنکه افراد بسیاری در قرآن وجود دارند که قرآن بدون آن که نام آنها

را ببرد، به طرح شخصیت و سرگذشت‌های آنان پرداخته است. از جمله آنان فرزندان آدم، برادران یوسف، همسر فرعون، ملکه سبا، همسران نوح و لوط، عزیز مصر و همسر او، نمرود، خضر و بلعم با عورامی باشند که برخی از دانشمندان در تحقیقات خود با عنوان: «فی المبهمات» به تعیین دقیق اسامی آنان پرداخته‌اند (از جمله رک: سیوطی، ۳/۹۳ - ۱۱۸؛ زرکشی، ۱/۱۵۵: علم المبهمات).

۲-۲- اقوام

فراتر از اشخاص، قرآن به طرح سرگذشت‌های اقوام متعدد بشری پرداخته است که از جمله می‌توان به سرگذشت‌های هر یک از اقوام عاد، ثمود، رسایکه، تبع، مدین، لوط، یهود، نصاری (بنی اسرائیل)، مجوس، صابئین و نیز اصحاب فیل اشاره کرد (رک: قرآن در سوره‌های گوناگون مکی به ویژه سوره‌های هود، الأعراف و الحج، ۱۷؛ الفجر، ۶ - ۱۰؛ ق، ۱۲ - ۱۴).

۲-۳- اماکن و مناطق

در قرآن از اماکن متعددی سخن به میان آمده که هر کدام محل زیست و نشو و نمای اقوام و مللی در پهنای تاریخ بوده‌اند، از مهمترین این اماکن می‌توان از بابل، طور سینین یا سینا، مصر، مملکت سبا، احقاف، روم، مکه به ویژه مسجد الحرام و یثرب اشاره کرد (سیوطی، ۳/۸۵-۸۶: اسماء البلاد و الأمکنه).

۲-۴- تمدن‌ها و سرگذشت‌ها

قرآن کریم گذشته بشر را گذشته‌ای پر قدرت همراه با امکانات وسیع معرفی کرده در این خصوص می‌فرماید: أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (الانعام، ۶). یعنی: آیا ندیده‌ای که چه بسیار مردمی را که پیش از آنان بوده‌اند که هلاک کردیم؟ مردمی که به آنان در زمین توانایی‌هایی داده بودیم که به شما آن توانایی‌ها و امکانات را نداده ایم.

قرآن به عنوان نمونه از تمدن‌های قوم عاد، ثمود و فرعون در سوره فجر یاد کرده (همان، ۶-۱۰) و در جای دیگر از تمدن و نعمت‌هایی که در مملکت سبا وجود داشته (سبا، ۱۵-۱۸) سخن

می‌گوید. نیز آن جاکه درباره تمدن سلیمانی بحث می‌کند، حضرت سلیمان را صاحب سلطنت و امکاناتی معرفی می‌کند که نظیر آن تا به امروز ظاهر نشده است (ص، ۳۵) چراکه قاطبه جن و انس به عنوان عوامل کاری و خدماتی در اختیار سلیمان بوده و در پی سلطنت حضرت سلیمان به ایفای نقش پرداختند (سبأ، ۱۲ و ۱۳؛ ص، ۳۷ و ۳۸؛ الأنبياء، ۸۲). *أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ* (الروم، ۹). یعنی: آیا اینان در زمین سیر و سفر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان می‌زیستند، چه شد؟ آن امت‌ها بسی نیرومندتر از آنان بودند و زمین را برای آبادانی و زراعت کند و کاو می‌کردند و بیشتر از آن چه این مردم آن را آباد کردند به عمران و آبادی آن دست زدند ...

۲-۵- عوامل غیبی

از نظر قرآن، عوامل و عناصر پیش برنده وقایع تاریخی، محدود به عناصر انسانی نیست. بلکه در کنار انسان از عوامل دیگری یاد شده که آنان در شکل‌گیری رخدادهای تاریخی نقش انکارناپذیر داشته‌اند. جدا از ذات بی‌همتای پروردگار که در رأس اسباب و علل قرار دارد، قرآن از حضور فعال فرشتگان و جنیان به طور عام و از برخی از مصادیق آنها مانند: هاروت و ماروت، جبرئیل، میکائیل، ملک الموت، وزیر سلیمان (آصف بن برخیا) و ابلیس به طور خاص یاد کرده و نقش آنان را در تحولات تاریخی کم و بیش روشن می‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان از نزول فرشتگان عذاب در زمان حضرت لوط و نقش آنان در از بین بردن قوم لوط سخن به میان آورد (الحجر، ۵۷-۶۰؛ الذاریات، ۳۱-۳۴). چنان‌که حضور طائفه جن و همکاری آنان در شکل‌گیری تمدن و قدرت سلیمانی یادکردنی است (سبأ، ۱۲ و ۱۳؛ الأنبياء، ۸۲؛ ص، ۳۷ و ۳۸).

روش قرآن در طرح وقایع تاریخی

قرآن کریم در طرح وقایع تاریخی روش ویژه‌ای دارد که از جهات مختلف با تاریخ‌نگاری بشری تفاوت دارد. این تفاوت را می‌توان در جهات زیر ملاحظه کرد:

۱- چگونگی موضوعیت تاریخ در قرآن

در تاریخ نگاری بشری، تاریخ برای مورخ موضوعیتی مهم و مستقل دارد به همین دلیل مورخ نهایت اهمیت را در به دست آوردن اطلاعات تاریخی و حفظ و ضبط آن مصروف می‌دارد. اما ضبط اطلاعات تاریخی از نظر قرآن موضوعیت ابتدایی نداشته، بلکه تابع حکمت‌هایی است که اهم آن، هدایت انسان و آشنا ساختن او به قوانین و سنت‌هایی است که بر تحولات اجتماعی حاکمیت دارد. به این دلیل که حجم اطلاعات تاریخی در قرآن، نسبت به حجم اطلاعات تاریخی که توسط مورخان شناسایی و ثبت شده، حجم نسبتاً محدودی است. با این وجود همین اطلاعات محدود وافی به مقصود قرآن در طرح وقایع تاریخی است.

۲- مدار و محور تاریخ در قرآن

آن چه در تاریخ‌های بشری مدار و محور وقایع را تشکیل داده و در واقع روند تاریخ را به پیش می‌برد، اشخاص و شخصیت‌های مؤثر از تبار شاهان، فرماندهان و سلسله‌های حکومتی است که به نحوی با قدرت سیاسی ارتباط داشته‌اند. اما در قرآن کریم عنایت چندانی به عوامل مذکور نبوده، بلکه مدار و محور تاریخ را در درجه نخست پیامبران الهی و افراد صالح تشکیل می‌دهند. به همین دلیل تاریخ در قرآن، بین اتفاقات آفرینش حضرت آدم تا ظهور حضرت پیامبر (ص) دور می‌زند که هر دو از پیامبران الهی بوده‌اند. اگر در قرآن به مناسبتی از گردنکشان و عناصر ناصالح مانند فرعون، نمرود، هامان، قارون، ابولهب و... سخن به میان آمده؛ این افراد خود ارزشی جهت ذکر نداشته‌اند، بلکه از آنجا که اشخاص یاد شده در ارتباط با پیامبران بوده و با آنها تقابل پیدا کرده‌اند، قرآن به ذکر نام و نشان و نیز خصوصیات استکباری آن‌ها مبادرت کرده است (از جمله رک: القصص، ۶ و ۷۶؛ غافر، ۲۴ و ۳۶؛ المسد، ۱؛ البقرة، ۲۵۸) و گرنه قرآن به هیچ وجه ترجمان اشخاص منفی و روایت‌گرفتن آنان نمی‌باشد.

۳- واقعیت‌مداری در تاریخ قرآن

اطلاعات قرآن از حوادث تاریخی گرچه کم و نسبتاً محدود اما درست و مطابق با واقع است. از این جهت در قرآن حادثه دروغین و به اصطلاح قرآن‌افتزایی وجود ندارد (یوسف، ۱۱۱). چرا که این اطلاعات از مجرای وحی نازل شده (هود، ۴۹؛ یوسف، ۳) و حقایق مبتنی بر وحی

مشمول غث و سمین نمی‌باشد. در صورتی که تاریخ‌های بشری که بر پایه اطلاعات و تحقیقات مورخان ساماندهی شده آکنده از وقایع جعلی و ظنی بوده و جز کلیات آن‌ها و یا اخبار متواتر آن‌ها، قابل اعتماد نیست. اضافه بر این مطلب، زبان قرآن در طرح وقایع تاریخی زبان نمادین و سمبلیک نیز نمی‌باشد. لذا وقتی قرآن از خلقت آدم و سجده فرشتگان بر او و تحذیر آدم از نزدیک شدن به شجره ممنوعه سخن می‌گوید، این‌ها همه وقایعی است که در ظرف زمان خود واقع شده است. همچنین است ماجراهای مربوط به عصای حضرت موسی (ع)، افتادن ابراهیم (ع) به آتش و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) و به طور کلی وقایعی از پیامبران که از سنخ حوادث خارق‌العاده به شمار رفته و با علل مادی قابل توجیه نیست، بنابراین سمبلیک فرض کردن وقایع یاد شده جز نفی معجزاتی که در بطن این وقایع وجود دارد، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت (برای تفصیل بیشتر رک: معارف، ۲۶۸ و ۲۶۹).

۴- گزینش در نقل وقایع تاریخی

قرآن کریم در نقل حوادث تاریخی به انتخاب و نوعی گزینش دست یازیده است. مرتبه‌ای از این گزینش، به انتخاب مدار و محور تاریخ ارتباط دارد که ذکر آن گذشت. لذا در قرآن سرگذشت اقوام و سلسله‌های تاریخی - تا جایی که به پیامبران و صالحان ارتباط مستقیم ندارد - وارد نشده است. حتی در حوزه پیامبران نیز قرآن متکفل بیان سرگذشت همه آنان نبوده بلکه در این خصوص می‌فرماید: *وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا* (النساء، ۱۶۴). یعنی: و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این برای تو بازگفته ایم؛ و پیامبرانی (هستند) که سرگذشت آنان را بیان نکردیم. قبلاً گذشت که در قرآن نام و نشان ۲۵ پیامبر بیشتر وارد نشده و اطلاعات قرآن درباره برخی از این عده نسبتاً محدود است. دلیل این موضوع چنان که خواهد آمد به مصلحت سنجی ویژه قرآن در راستای هدایت انسان باز می‌گردد که قرآن در حدی که برای هدایت انسان لازم بوده به طرح وقایع تاریخی آن هم از سرگذشت‌های پیامبران و امت‌های آنها یاد کرده است.

۵- نقل برشی حوادث با رویکرد اجمال و تفصیل

موضوع دیگر در همین خصوص به نقل برشی و گزینشی حوادث در قرآن باز می‌گردد. در

تاریخ‌های بشری، نظام تاریخ‌نگاری به شکل پیوسته و از نظر ترتیب زمان حوادث، جنبه طولی دارد. یعنی ترتیب سلسله‌های تاریخی در یک مقطع زمانی، از جهت تقدم و تأخر، ترتیبی معین بوده و از نظم طولی زمانی تبعیت می‌کند. چنان‌که همین نظام در داستان نویسی بشری نیز رعایت می‌شود. اما در شیوه داستان‌گویی قرآن و به تبع آن تاریخ‌نگاری این کتاب، نظم ویژه‌ای وجود ندارد، غیر از سوره یوسف که در آن روایت پیوسته‌ای از زندگانی یوسف (ع) را به ترتیب توالی زمان در بر دارد، در مورد سایر پیامبران و قطعه‌های تاریخی سرگذشت آنان، به شکل عجیبی پراکندگی و تکرار به چشم می‌خورد. به گفته یکی از محققان: «برخورد قرآن با حوادث و زمان‌های گذشته برخوردی انتخابی و گزینشی است یعنی این طور نیست که قرآن نسبت به یک پیامبر یا یک قوم کلیه وقایع و اتفاقات را به تفصیل و با تمام جزئیات بیان کند. بلکه آنچه را که می‌تواند حامل پیام دین و در بر دارنده یک موعظه و هدایت و دعوت و ارشاد باشد، بیان می‌کند و در نقل یک واقعه هم آنچه که بیشتر به این هدف کمک کرده و از برجستگی خاصی برخوردار است، مطرح می‌شود» (محدثی، ۱۵۸).

یکی از پیامبرانی که سرگذشت او و قومش در چند جای قرآن آمده و در هر جا - به تفصیل یا اجمال - قسمتی از سرگذشت او مورد بحث قرار گرفته، حضرت نوح (ع) است. علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «در چهل و اندی جای قرآن نام نوح برده شده و به طور اجمال یا تفصیل به قسمتی از داستان او اشاره شده است. ولی در هیچ یک از این موارد، قصه او را به طور کامل به شیوه داستان‌سرایی تاریخی که نسب و خاندان و تاریخ تولد و جای زندگی و نشو و نما و شغل و عمر و وفات و مدفن و سایر چیزهایی که به زندگی شخصی او بستگی داشته نیآورده است. زیرا قرآن به عنوان یک کتاب تاریخ نازل نشده که تواریخ مردم را از نیک و بد برای ما باز گوید. بلکه قرآن کتاب هدایت است و موجبات سعادت و حق صریح را برای مردم تشریح و بیان می‌کند تا بدان عمل کنند و در زندگی دنیا و آخرتشان سعادت‌مند گردند و گاهی هم به گوشه‌ای از داستان‌های انبیاء و امم اشاره می‌کند تا سنت خدا را بین بندگان خود روشن سازد و کسانی که مشمول عنایت الهی شده و توفیق کرامت او را یافته‌اند، از آن پند گیرند و برای دیگران نیز

۱ - برخی از محققان از جمله سید قطب معتقدند که سبک قرآن در بیان گزینشی حوادث تاریخی بسیار متنوع بوده و از دقائق هنری ویژه‌ای تبعیت می‌کند. اما چون این موضوع از بحث مقاله خارج است از بیان آن خودداری کرده و علاقمندان را به اثر قطب ارجاع می‌دهیم (۱۵۹-۱۶۱ نیز رک: معارف، ۲۷۱ و ۲۷۸).

اتمام حجت شود» (۲۴۷/۱۰). علامه ضمناً معتقد است که سرگذشت حضرت نوح در سوره های: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر، نوح به تفصیل وارد شده و در بین این سوره‌ها مفصل‌ترین سرگذشت در سوره هود به چشم می‌خورد که ۲۵ آیه (۲۵-۴۹) به آن اختصاص یافته است (۲۴۸/۱۰). علامه سپس با استمداد از فرازهای قرآن درباره حضرت نوح (ع) و با تکیه بر اخبار موثق تاریخی تلاش کرده تاریخ منسجمی از زندگانی حضرت نوح (ع) را ارائه دهد که این کار خود مقایسه‌ای عملی بین تاریخ نگاری قرآن با تاریخ نگاری بشری به شمار می‌رود (برای تفصیل بیشتر رک: طباطبایی، ۲۴۷/۱۰-۲۷۲، با عنوان: اباحت حول قصة نوح فی فصول و هی أبحاث قرآنیة و روائیة و تاریخیة و فلسفیة).

۶- همراهی علم تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن

علم تاریخ و فلسفه تاریخ به صورت توأمان ضمن سرگذشت‌های تاریخی قرآن وارد شده و این دو در عرصه قرآن از هم جدایی ناپذیرند. به عبارت دیگر در مباحث تاریخی قرآن، تنها به نقل وقایع بسنده نشده بلکه همه جا به علل وقوع رخدادها و وقایع تاریخی اشاره شده و از این طریق سنت‌هایی در اختیار خوانندگان این وقایع قرار می‌گیرد. لذا در صورتی که در روایت‌گری قرآن، قومی دچار شکست و اضمحلال شده‌اند بلافاصله از عللی چون کفر اعتقادی آن قوم، تکذیب آنان در مقابل پیامبران و رسولان، طغیانگری در مسیر اراده الهی، تلاش جهت افساد در زمین و سرانجام بی‌اعتنایی به حدود و مقررات الهی سخن به میان آمده است. به عکس در صورتی که قومی از نجات و رستگاری برخوردار شده‌اند به عوامل آن مانند: اعتقاد به خداوند عالم، تبعیت از فرامین پیامبران و گام نهادن در چهارچوب سنن و مقررات الهی اشاره شده است. به طوری که بتوان به عنوان قاعده‌های کلی سنن زیر را در کل تاریخ حاکم دانست که: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (الأعراف، ۹۶).

یعنی: و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم. ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند، در نتیجه ما هم آن‌ها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

و نیز: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيَّهَا الْقَوْلُ فَمَزْنَانَهَا تَذْمِيرًا (الاسراء، ۱۶؛ نیز رک: زمخشری، ۶۵۴/۲؛ طبرسی، ۶۲۶/۶؛ طباطبائی، ۶۰/۳، ۶۲).

به این ترتیب نقل وقایع تاریخی در قرآن هدف دار شده و در جای جای بیان قرآن از حوادث تاریخی این هدفداری مشهود است. آیات زیر گوشه اندکی از توأم بودن تاریخ و فلسفه در قرآن را نشان می دهد:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْبُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ؛ وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ؛ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ؛ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (العنكبوت، ۳۶ - ۴۰). یعنی: و ما به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم؛ او گفت: «ای قوم من خدا را پرستید و به روز واپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید» ولی آن ها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آنان را فرا گرفت و بامدادان در خانه های خود به رو در افتاده و مرده بودند. ما طایفه «عاد» و «ثمود» را نیز (هلاک کردیم) و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است؛ شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود. از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند. و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد. اما آنان در زمین برتری جویی کردند ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند. ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم. بر بعضی از آن ها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فرو گرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم و خداوند هرگز به آن ها ستم نکرد، ولی آن ها خودشان بر خود ستم کردند.

۷- گزارشگری تاریخ با تأکید بر عبرت پذیری

از نظر قرآن تاریخ گذشتگان آینه عبرت آیندگان است. عبرت از کلمه عبور گرفته شده و مفهوم انتقال را در بر دارد (انیس، ۵۸۰/۲). یعنی از گذشته به حال و آینده سیر کردن. اما کسی می تواند

از گذشته به حال و از حال به آینده به درستی انتقال پیدا کند که واقف بر سنت‌های قطعی باشد و تأمل در تاریخی که قرآن فراسوی بشر قرار می‌دهد، حامل چنین دست‌آوردی است. لذا قرآن به عنوان هدف اصلی از نقل قصص تاریخی می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف، ۱۱۱). نیز پس از ذکر ماجرای درگیری موسی (ع) با فرعون می‌فرماید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى (النازعات، ۲۶).

در نهج البلاغه نیز در این باره آمده است: «و بقی قصص اخبارهم فیکم عبراً للمعتبرین» (سیدرضی، خطبه ۲۳۴).

برای آن که عبرت‌گیری از حوادث تاریخی به حداکثر خود رسد، قرآن از انسان می‌خواهد که خود را در متن تحولات گذشته فرض کرده و حوادث و رخداد‌های گذشته را نه با چشم سربلکه به دیده باطن بنگرد. لذا می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ؛ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ؛ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ؛ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ؛ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ؛ الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ؛ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ؛ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ؛ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (الفجر، ۶-۱۴) و از آن بالاتر از انسان می‌خواهد به سیر و سفر در زمین پرداخته و عاقبت امت‌های هلاک شده را از نزدیک بنگرد. چه در این حالت انسان از وضعیت انفعالی خارج شده و به صورت فعال و پویا با تاریخ برخورد می‌کند که هرگز در مطالعه تاریخ مکتوب چنین نگرش و عبرتی حاصل نمی‌شود. لذا به عنوان تشویق می‌فرماید:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (آل عمران، ۱۳۷). یعنی: بی‌گمان پیش از شما نیز سنت‌هایی بوده و سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام کسانی که آیات خدا را دروغ شمردند چگونه بوده است و به عنوان توبیخ غافلان، خطاب می‌کند که: أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (الروم، ۹).

علی (ع) به عنوان شاگرد مکتب وحی با اثرپذیری از همین آیات است که در وصیت خود

ام، ولی در اعمال آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشه نمودم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن چنان که گویی همچون یکی از آن‌ها شدم. بلکه گویی من به خاطر آن چه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام با اولین و آخرین آن‌ها عمر کرده‌ام» (سیدرضی، نامه ۳۱). کمتر قطعه‌ای از سرگذشت‌های تاریخی قرآن است که در آن مشابهتی بین امت‌های گذشته و مخاطبان قرآن به عمل نیاید و نیز از وضعیت پیشینیان به نفع آیندگان بهره برداری نگردد. این امر به جهت آن است که در بینش تاریخی قرآن سنت‌های حاکم بر تاریخ، سنت‌هایی قطعی و لایتنغیر است (الأحزاب، ۶۲؛ الفتح، ۲۳؛ نیز رک: معارف، ۲۶۳) لذا تکرار حوادث گذشته نه به صورت دقیق و جزئی بلکه به نحو کلی و اجمالی - مانند اصول حاکم بر حیات و مرگ تمدن‌ها - برای هر عصر و نسلی، امری کاملاً محتمل است. از این رو، آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که وقتی فرازی از تاریخ گذشتگان را بازگو می‌کند، بر سبیل اخطار و انذار اعلام می‌کند که مشابه چنین سرنوشتی در انتظار کافران و معاندان نیز خواهد بود از جمله:

- «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (محمد، ۱۰).

- أَلَمْ نُهَبِكِ الْأَوَّلِينَ؛ ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (المرسلات، ۱۶-۱۸).

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (فصلت، ۳۱).

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ؛ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَافًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ (الزخرف، ۵۵ - ۵۶).

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (القمر، ۵۱).

اوج این عبرت‌پذیری در سوره شعراء نمایان است که پس از نقل سرگذشت اقوام هلاک شده مخاطب را با فراز: «إِنْ فِي ذَلِكَ آيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (رک: الشعراء، ۸- و ۹ و ۶۷، ۶۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۰ و ۱۹۱) بدرقه می‌کند و این سوره از عالی‌ترین جلوه‌های گزارش‌های تاریخی قرآن همراه با فلسفه تاریخ و توأم با عبرت‌پذیری است.

نتایج

- قرآن به عنوان متنی تاریخی نازل نشده، با این وجود منبع متقن اطلاعات متنوعی از تاریخ گذشتگان تا عصر رسالت است.

- روش قرآن در طرح حوادث تاریخی با تاریخ نگاری مرسوم بشری، تفاوت‌هایی دارد که اهم آن به قرار زیر است:

- ۱- مدار و محور وقایع تاریخی بر پایه نهضت پیامبران و صالحان.
- ۲- انتخاب و گزارش وقایع تاریخی به صورت گزینشی و برشی.
- ۳- توأم بودن علم تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن.
- ۴- گزارشگری وقایع تاریخی با تأکید بر عبرت‌پذیری مخاطبان.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، ۱۳۹۲ ق.
- ۲- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۳- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- ۴- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، بیدار، ۱۳۶۳ ش.
- ۵- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- ۶- سیدقطب، سید، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- ۷۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۸- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
- ۹- محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، بی تا، بی جا.
- ۱۰- معارف، مجید، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، انتشارات نبأ، ۱۳۸۳ ش، بی جا.